

شیوه نقد ترجمه آنتوان برمن

● حسن هاشمی میناباد

دانشگاه آزاد اسلامی اراک / h_hashemi_mi@yahoo.com

چکیده

نقد و ارزیابی ترجمه نیازمند بهره‌مندی از شیوه‌ای منسجم، اصولی، هدفمند و نظام‌مند است اما بیشتر نقدهایی که امروزه منتشر می‌شوند از معیار و ملاک و ضابطه معینی برخوردار نیستند تا حرفی غیر از تمجید یا تقبیح برای گفتن به خواننده داشته‌باشند و الگویی باشند برای نقدنویسی دیگران. مدل‌ها و نظریات نوینی در ترجمه‌پژوهی علمی پیش‌نهاد شده و صاحب‌نظرانی در این زمینه فعال هستند از جمله یولیانه هاوس، کریستینا نورد، چرمی ماندی و آنتوان برمن. در این مقال، شیوه نقد ترجمه ادبی که برمن پیش‌نهاد کرده معرفی می‌شود. مسیر تحلیلی برمن شش مرحله دارد: (۱) خواندن و بازخواندن ترجمه، (۲) خواندن و بازخواندن متن اصلی، (۳) در جست‌وجوی مترجم، (۴) تحلیل ترجمه، (۵) مقبولیت ترجمه و (۶) نقد سازنده.

کلیدواژه

نقد ترجمه، ترجمه ادبی، شیوه نقد ترجمه آنتوان برمن

درآمد

نقد در کشور ما عمدتاً مبانی، اصول و روش و سازوکار مشخص و ملموسی ندارد. بیشتر نقدها مطالبی را جسته و گریخته ارائه می‌دهند، بدون این که هدف واضحی، به‌جز تمجید صرف و تقبیح کوبنده، داشته‌باشند. از طرفی برخی از نقدها آن قدر پیاز داغ تئوریک‌شان زیاد است که خواننده چیزی از آن سر در نمی‌آورد.

امروزه شیوه‌ها و مدل‌ها و نظریه‌های گوناگون در نقد ترجمه وضع شده.

یولیانه هاوس، کریستینا نورد و جِرمی ماندی از واضعان جدیدترین نظریه‌ها و مدل‌های نقد ترجمه‌اند. در جهان غرب، استانداردهای ارزیابی کیفیت ترجمه که در سازمان‌های مسئول کنترل کیفی تدوین شده‌اند کاربرد گسترده‌ای دارند مانند ISO9002، DIN2345 در آلمان و تالمرک / Taalmerk در هلند. گذشته از این، شیوه‌های ساده‌تر دیگری در برخی از نهادهای ترجمه، مثلاً بخش ترجمه انجمن قلم امریکا، به کار برده می‌شود.

در مجلات دانشگاهی که مخاطب محدود دارند و / یا کمتر در دسترس همگان قرار می‌گیرند مقالاتی درباره مدل‌ها و نظریات نوین ترجمه‌پژوهانه در نقد ترجمه و کاربرد آن‌ها چاپ می‌شود که برخی از آن‌ها مانند نوشته‌های علی خزاعی‌فر و علیرضا خان‌جان از ارزش پژوهشی و کاربردی فراوانی برخوردار است.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات

ویژه‌نامه ترجمه ادبی
سال سوم، زمستان ۱۳۹۶



نگارنده مقاله‌ای قدیمی‌شده دارد تحت عنوان «معیارهای نقد و بررسی ترجمه آثار داستانی» (هاشمی میناباد، ۱۳۷۹: ۳۲۲-۳۰۴) که ۳۲ شاخص برای نقد و ارزیابی ترجمه در آن مطرح شده‌است. در کتاب آموزش ترجمه (هاشمی میناباد، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۰) بیست مورد از مهم‌ترین شاخص‌ها، در قالب «بیست سؤالی ویرایش و نقد و ارزیابی ترجمه»، براساس نظریه و عمل ترجمه عرضه شده که می‌شود ملاک تحلیل، استدلال، بحث، سنجش و ارزیابی متون ترجمه‌شده قرار گیرد.

حال به شیوه نقد ترجمه ادبی آنتوان برمن^۱ می‌پردازیم. این شیوه که ابتدا او در کتاب به‌سوی نقد ترجمه: جان دان^۲ (۱۹۹۵) در ارزیابی ترجمه‌های آثار جان دان اجرا کرد مورد اقبال منتقدان ترجمه قرار گرفته‌است.

طرح یک شیوه نقد

آنتوان برمن (۱۹۹۱-۱۹۴۲) فیلسوف، تاریخ‌نگار، مترجم و نظریه‌پرداز ترجمه است. گرچه در عرصه فلسفه و نقد ادبی هم فعال بود، در ترجمه‌پژوهی و به‌ویژه نقد ترجمه، شخصیتی تأثیرگذار به‌شمار می‌رود. متن زیر برگرفته از مقدمه‌ای است که بر کتابش، به‌سوی نقد ترجمه: جان دان، ترجمه انگلیسی ۲۰۰۹، نوشته‌است. منبع من ترجمه لوئیز فن فلوتو^۳ است.

در این مقال تنها شیوه نقد از مدل پیش‌نهادی آنتوان برمن برای نقد ترجمه به‌ویژه ترجمه ادبی را می‌آوریم تا راهنما و راه‌گشای منتقدان، ترجمه‌آموزان و دانشجویانی باشد که می‌خواهند طبق اصول معین و مشخصی به بررسی نظام‌مند و نظام‌نگر متن ترجمه‌شده‌ای بپردازند. (صفت نظام‌نگر یا Systemic به کلیت نظام مربوط می‌شود نه فقط محدود به بخشی از آن؛ با نظام‌مند یا Systematic اشتباه نشود.)

نقد برمن برپایه آرای هانری میسونیک، مکتب تل آویو و نقد ترجمه طبق نظرات والتر بنیامین استوار است. برمن خود می‌گوید که روشی که پیش‌نهاد می‌کند تنها یک «مسیر تحلیلی ممکن» است، نه مدل نقد ترجمه. برمن شیوه‌ای عمومی در نقد ترجمه پیش‌نهاد می‌کند که در درجه اول برای متون ادبی و سپس برای انواع متون دیگر قابل استفاده است و هر تحلیل‌گری می‌تواند آن را متناسب با اهداف نیازهایش به‌کار بگیرد. مسیر تحلیلی آنتوان برمن شش مرحله دارد: (۱) خواندن و بازخوانی ترجمه، (۲) خواندن و بازخوانی متن اصلی، (۳) در جست‌وجوی مترجم، (۴) تحلیل ترجمه، (۵) مقبولیت^۴ ترجمه و (۶) نقد سازنده.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات

ویژه‌نامه ترجمه ادبی
سال سوم، زمستان ۱۳۹۶



۱. خواندن و بازخواندن ترجمه

ابتدا متن ترجمه را، البته با تردید سلیم می‌خوانیم و قضاوت را به بعد موکول می‌کنیم. در این مرحله از وسوسه مقابله ترجمه با متن اصلی دوری می‌کنیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم احساس کنیم که ترجمه خوب است یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا این متن با هنجارهای نوشتاری زبان مبدأ سازگاری دارد یا نه؟ و آن‌گاه به این پرسش می‌رسیم که آیا متن ترجمه‌شده در مقام یک متن واقعی عمل می‌کند یا نه؟ آیا از نثر مستحکمی که ذاتی زبان مقصد است برخوردار است یا نه؟

در این مرحله لازم است که از قضاوت عجولانه دوری کنیم و صبر پیشه سازیم تا پس از آمادگی‌ها و گذراندن مراحل دیگر بتوانیم به قضاوتی استوار و مستدل برسیم. در چنین خوانش و بازخوانشی است که انسجام ذاتی و باطنی متن خودش را، کاملاً فارغ از رابطه آن با متن اصلی، نشان می‌دهد. در مرحله بازخوانی ترجمه لغزش‌گاه‌ها و ایرادها برملا می‌شوند، نایک‌دستی‌ها مشخص می‌شوند و هرگونه نشانه آلودگی و تزاحم^۵ زبانی آشکار می‌شود. گذشته از این، هنرها و معجزات مترجم هم خود را نشان می‌دهند، مواردی که مترجم بهتر از متن اصلی کار کرده، مفهوم را به‌گونه‌ای بیان کرده که شاید به عقل نویسنده زبان مبدأ نرسیده، زبان و بیان نوینی در زبان مقصد خلق کرده و زبان مقصد را غنی‌تر و پربارتر کرده، حال به برداشت‌هایی از ترجمه می‌رسیم که تحلیل‌نهایی‌مان را شکل می‌دهند. از این بُعد ذهن ما درگیر مسائلی می‌شود که در ترجمه دیده بودیم. تبدیل این برداشت‌ها به مشغله ذهنی یا شکل‌دادن به افکار خود برپایه این برداشت‌ها زمینه‌ای استوار برای نقد و منتقد خوب ترجمه فراهم می‌سازد اما نباید از این مسئله غافل ماند که چه بسا این تصورات مان‌درست نباشد: نگذارید این برداشت‌ها گولتان بزند و شما را به بی‌راهه بکشاند. پس نباید در این استنباط‌ها متوقف ماند.

۲. خواندن و بازخواندن متن اصلی

در این مرحله، ترجمه را به کنار می‌گذاریم اما لغزش‌گاه‌ها و معجزات مترجم را فراموش نمی‌کنیم. این موارد بارها و بارها در ذهنمان می‌چرخند و ما را برای تحلیل نهایی آماده می‌کنند.

از خواندن سطحی باید خودداری کرد و به‌صورت «پیش‌تحلیل متنی» عمل کرد. به تمام ویژگی‌های سبکی که زبان و بیان متن اصلی را خاص می‌کند توجه کنید و شبکه‌ای از روابط نظام‌نگر را شکل دهید. برمن مرحله مطالعه برای کشف رمز و راز متن اصلی را «پیش‌تحلیل» نام می‌گذارد، چون تنها به قصد آمادگی برای عمل مقایسه و مقابله انجام می‌شود.

حال به کشف رابطه بین زبان و بیان اثر و جنبه‌های مربوط به ساختار موزونی که در کلیت متن نهفته است می‌پردازیم و نیز به جنبه‌های تفرّد و ویژگی‌های خاص اثر. در واقع منتقد تقریباً همان کاری را می‌کند که مترجم قبل، حین و بعد از ترجمه انجام می‌دهد یا باید انجام دهد. از جمله مواردی که می‌توان در این مرحله بررسی کرد عبارت‌اند از:

- انواع عبارت‌بندی‌ها و واژه‌پردازی‌های متن
- روش معنادار ارتباط‌دادن جمله‌ها و جمله‌واره‌ها^۶
- موارد خاص کاربرد صفت‌ها، قیده‌ها، فعل‌ها، زمان‌ها، ساخت‌های دستوری و جز آن
- واژه‌ها و عبارت‌های پرکاربرد
- جنبه‌های خاص متن

نباید تنها به خواندن متن اصلی بسنده کرد. پیش‌تحلیل متن باید براساس متن‌های مرتبط هم باشد - متن‌های دیگر از همان نویسنده، کتاب‌هایی که درباره نویسنده و اثر مورد توجه، دوره تاریخی مؤلف و زمان تألیف اثر و... نوشته شده. آشنایی با فرهنگ و زبان مبدأ همیشه لازم و واجب است. بنابراین نقد را نمی‌توان صرفاً بر تعامل بین ترجمه و متن اصلی استوار کرد. مطالعات گسترده‌ای به‌منظور پشتیبانی و لجستیک نقد ضروری است. منتقد اگر به زبان‌های دیگری آشنا باشد بهتر است ترجمه‌های اثر مورد ترجمه به زبان‌های دیگر را هم پیدا کند و آن‌ها را هم بخواند یا در موارد خاص به آن‌ها هم مراجعه کند.

بعد از پیش‌تحلیل متن اصلی و مطالعه آثار مرتبط با آن، نوبت کار شاق انتخاب نمونه‌های سبکی مهم و مناسب فرامی‌رسد. نقد دقیق بر نمونه‌های بارز و درخشان استوار است. این انتخاب ظریف است و گامی اساسی به‌شمار می‌رود. قطعه‌هایی از متن اصلی که معنادار، نمادین و شاخص است انتخاب

می‌شود. چنین بخش‌هایی شاید در خوانش اول به چشم نیاید. بیت یا ابیات و سطرهایی از یک شعر، جمله‌های آغازین و پایانی یک داستان کوتاه (مثلاً آخرین جمله دویلینی‌های جیمز جویس)، قطعه و پاراگراف آغازین و پایانی یک رمان و مکالمه‌ای در یک نمایش‌نامه که شاید مورد توجه منتقدان ادبی هم بوده نمونه‌های خوبی است.

گفتنی است که علاوه بر قطعه‌های بارزی که انتخاب می‌کنیم، طبعاً به جمله‌ها و عبارت‌هایی که بسیار خوب یا بد ترجمه شده‌اند برخورد می‌کنیم. بهتر است این موارد را نیز در نظر بگیرید و یادداشت کنید. چه بسا نکته‌ای باشد که بعداً معلوم شود موارد مشابه زیادی دارد و مهم است.

خلاصه، منتقد پیش از هرگونه تحلیلی درباره متن ترجمه‌شده باید این دو کار را انجام دهد:

(۱) یک پیش‌تحلیل متن اصلی که طی آن، مواردی از ویژگی‌های اصلی متن انتخاب شود.

(۲) تعبیر و تفسیری از متن که امکان انتخاب بخش‌های مهم متن اصلی را برای تحلیل فراهم آورد.

تا این‌جا متن ترجمه‌شده را خوب خوانده‌ایم و مزایا و معایبش را شناسایی کرده‌ایم؛ متن اصلی را تحلیل و تفسیر کرده‌ایم و یک «فایل» نمونه‌های شاخص و معنادار و موارد بارز و مهم و تکرارشونده را فراهم آورده‌ایم. آیا اکنون آماده مقایسه ترجمه با اصل هستیم؟ قطعاً نه. شاید «نظام» سبک‌شناختی متن اصلی را کشف کرده باشیم اما هنوز چیزی از سبک متن ترجمه‌شده ندانیم. شاید احساس کرده باشیم که نظامی در ترجمه هست که موفق بوده اما از کم و کیف منطق این نظام سر در نیاورده باشیم. اگر براساس مقایسه‌های گذرا و شتابزده بین اصلی و ترجمه پیش برویم، مثلاً در چاپ دوزبانه یک شعر، ممکن است به تطابق‌هایی کلی برسیم اما این امر هم امکان دارد که انتخاب‌های ویژه، اختلاف‌ها و تباعد و جرح و تعدیل‌های گوناگونی را هم ببینیم که تکان‌دهنده نباشد ولی به‌نوعی حیرت ما را برانگیزد. آن‌گاه از خود می‌پرسیم: چرا مترجم این را بدین‌گونه ترجمه کرده؟

در آثار مترجمان، شرح و بسط‌ها، کوتاه‌سازی‌ها و حذفیاتی را می‌بینیم، بدون این‌که تردید در کیفیت عالی آن‌ها در ما پدید آید. شاید از خودتان پرسید چرا و چه‌گونه هزاران «اختلاف»‌های کوچک که به‌خاص بودن این ترجمه انجامیده به‌وجود آمده. این سؤال‌ها وقتی پیچیده‌تر می‌شوند که ترجمه‌های مترجمان بزرگ از یک اثر واحد را با هم مقایسه می‌کنید و متوجه تفاوت‌های فراوان می‌شوید. بنابراین برای درک منطق اثر ترجمه‌شده باید توجه را از خود اثر ترجمه‌شده به‌سوی مترجم معطوف کنیم.

۳. در جست‌وجوی مترجم

«مترجم کیست؟» سؤالی اساسی در روش‌شناسی نقد ترجمه است. این سؤال را باید به روشنی پاسخ داد، همان‌طور که قبلاً از خودمان پرسیده‌ایم «مؤلف کیست؟» و به دنبال جوابش بوده‌ایم. به‌جز مواردی مثل سنت ژروم یا ابن‌مقفع، آگاهی از زندگانی مترجم و روحیاتش به‌دردمان نمی‌خورد. در این مرحله باید به چنین سؤال‌هایی پاسخ داد:

- زبان اول مترجم چیست؟
 - چه رابطه‌ای با دو زبان موردنظر دارد؟ دوزبانه است یا نه؟
 - آیا تنها کارش ترجمه است یا به حرفه دیگری مثلاً تدریس هم اشتغال دارد؟
 - آیا نویسنده هم هست؟
 - معمولاً چه آثاری را ترجمه می‌کند؟
 - پیش از این، چه آثاری را ترجمه کرده؟
 - تنها به یک زبان ترجمه می‌کند یا به هر دو زبان؟
 - سلیقه ادبی و زبانی‌اش چیست؟
 - آیا مطلبی درباره ترجمه گفته یا نوشته؟
 - آیا مطلبی درباره روش کارش گفته یا نوشته؟
- این اطلاعات موضع مترجم، برنامه و قالب موردنظرش در ترجمه و افق ترجمه‌اش را برایمان آشکار می‌سازد.

۳-۱. موضع مترجم

هر مترجمی درک و تصویری از ترجمه و معنا و مفهوم، اهداف، اشکال و شیوه‌های آن دارد. این استنباط‌ها کاملاً شخصی نیستند چرا که مجموعه‌ای عظیم از گفتمان‌های تاریخی، اجتماعی، ادبی و ایدئولوژیک بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. «موضع مترجم» حدّ وسطی است از تلقی مترجم از عمل ترجمه به‌عنوان موضوع کارش که از شوق او به ترجمه ریشه می‌گیرد و طرز کارش در «درونی کردن» گفتمان (یا هنجارهای) معاصر درباره ترجمه. چه‌بسا موضع مترجم به‌طور رسمی تصریح نشده‌باشد اما از روی نمودهای آن می‌توان آن را آشکار ساخت. این موضوع را می‌توان در پیش‌گفتار، مقدمه و یادداشت‌هایش بر متن ترجمه‌شده یا از روی نوشته‌ها و مصاحبه‌هایش دریافت. بنابراین خلال ترجمه یا ترجمه‌ها می‌توان به دیدگاه مترجم دست یافت یا از ره‌گذر بررسی گفته‌ها و نوشته‌هایش درباره ترجمه. موضع مترجم با موارد زیر نیز ارتباط دارد: نوع ارتباطش با زبان مادری و زبان بیگانه، طرز تلقی‌اش از هستی و موجودیتش در زبان و دیدگاهش در

قبال نویسندگی. ذهنیت مترجم در موضع‌گیری‌اش را سه عامل عمده تهدید می‌کند: بی‌شکلی و بی‌شیرازگی^۷ ذاتی ترجمه که هر لحظه به شکل و شمایلی ظاهر می‌شود، آزادی متلّون مترجم که حد و حدودش قابل پیش‌بینی نیست و وسوسه محو کردن^۸ و ناپیدا کردن خود در ترجمه.

۲-۳. برنامه و قالب ترجمه یا نقشه راه

ترکیب مناسبی از خودمختاری^۹ یا دگرسالاری/دگر پیروی^{۱۰} را برنامه و قالب ترجمه می‌نامیم که به آن، نقشه راه هم می‌توان گفت. مترجم براساس مرحله پیش‌تحلیل متنی، درجه آزادی و قید و بندهایی را که در برگردانش روا می‌داند تعیین می‌کند. آزادی‌اش در خودمختاری متجلی می‌شود اما باید در عین حال تابع اصول و هنجارهایی باشد که در مواردی این آزادی را از او سلب می‌کنند. هر ترجمه خوبی از برنامه و هدف مشخص و آگاهانه‌ای سرچشمه می‌گیرد و موضع مترجم و محدودیت‌های خاص اثر مورد ترجمه در آن نقش دارد. برنامه و قالب ترجمه تعیین می‌کند که مترجم چه‌گونه به این انتقال ادبی دست یازد. برنامه و نقشه راه ترجمه لازم نیست حتماً مبنای نظری داشته باشد. خط‌مشی مترجم مشخص می‌کند که انتقال ادبی چه‌گونه به سرانجام برسد و عملاً چه‌گونه ترجمه کند.

در این‌جا از جمله موارد زیر مطرح می‌شود:

- انتخاب ویراست و چاپ خاصی از اثر

- تک‌زبان یا دوزبان کردن ترجمه

- ترجمه کامل یا ترجمه گزیده

- آوردن یا نیاوردن اطلاعات جانبی درباره اثر

- نوع و میزان پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها

- اثر همراه با شرح و تحلیل باشد یا صرفاً ترجمه اصل متن.

منتقد باید ترجمه را از منظر برنامه و قالب ترجمه‌ای که مترجم تعیین کرده و طبق آن پیش‌رفته بررسی کند، گرچه حقیقت این برنامه را تنها از خود ترجمه و نوع انتقال ادبی در آن می‌توان فهمید. هر چیزی که مترجم می‌گوید یا هر نقشه‌ای که می‌کشد تنها در ترجمه است که واقعیت پیدا می‌کند. به هر حال، ترجمه چیزی نیست جز تحقق برنامه ترجمه. ترجمه به جایی می‌رود که نقشه‌اش می‌گوید. منتقد باید کشف کند که ترجمه چه‌گونه انجام گرفته و چه نتایجی در رابطه و در مقایسه با اصل پیدا کرده. وقتی برنامه و نقشه راه مترجم را مثلاً در مقدمه‌اش می‌خوانیم نمی‌توانیم بگوییم که کارش هم خوب بوده بلکه باید صبر کرد تا نتایج آن را در عمل مشاهده کرد. اگر ترجمه نتیجه موفقیت‌آمیزی نسبت به آن چه ادعا شده

نداشته‌است، پس جایی ایراد دارد یا به اصطلاح یک جای کار می‌لنگد. طبیعی است که پیروی کامل از برنامه ترجمه در عمل امکان‌پذیر نیست و چنین ترجمه‌ای خشک و مکانیکی و بی‌بو و بی‌خاصیت می‌شود. یک نمونه بارز چنین مشکلی این است که یک واژه همیشه و در هر کجا، بدون در نظر گرفتن بافت کلام و موقعیت، معنای واحدی پیدا کند. آرتور جان آربری، شرق‌شناس و مترجم آثار فارسی و عربی، در قطعه معروف «نحوی و کشتی‌بان» مولوی به درستی فعل «گفتن» فارسی را به سه فعل متفاوت انگلیسی ترجمه کرده:

آن یکی نحوی به کشتی در نشست رو به کشتی‌بان نمود آن خودپرست
گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا گفت نیم عمر تو شد بر فنا ...
گفت کل عمرت ای نحوی بر فناست زانکه کشتی غرق این گرداب‌هاست
A grammarian once embarked in a boat. Turning to the boatman with self-satisfied air, he **asked** him, 'Have you ever studied grammar?'
'No', **replied** the boatman ...
'In that case', the boatman **remarked**, 'the whole of your life has gone to waste.'
(Arberry, 1961: 65)

وجود برنامه ترجمه به هیچ‌وجه جنبه‌های شهودی و خلاقانه و هنری ترجمه را نفی نمی‌کند. هنر و خلاقیت خودبه‌خود در ترجمه متبلور می‌شود که چه‌بسا در مواردی برخلاف خط مشی رسمی و تعیین‌شده مترجم باشد. مترجمان بزرگ عموماً جرئت و جسارت و شهامت عدول از هنجارها را به خرج می‌دهند.

برمن در پایان این بخش مثال‌هایی می‌زنند از کلمات ساده‌ای در آثار بودلر، ژرژ ترکل و هولدرلین که معنای اولیه‌شان را ندارند و کاربرد ویژه‌ای پیدا کرده‌اند.

۲-۳. افق ترجمه

هم موضع ترجمه و هم برنامه و قالب ترجمه را افق ترجمه تعیین می‌کند. افق ترجمه عبارت است از مجموعه‌ای از پارامترها و شاخص‌های زبانی و زبان‌شناختی، ادبی، فرهنگی و تاریخی که بر احساس مترجم، عمل ترجمه و تصور او تأثیر می‌گذارد. افق ترجمه مبنایی است که ترجمه از آن شروع می‌شود. نقطه شروع ترجمه را مجموعه‌ای از عوامل مرتبط تشکیل می‌دهد که مترجم قبل از اقدام به ترجمه، بهتر است یا باید به آن‌ها توجه کند. فرض کنید مترجمی بخواهد قطعه‌ای از شعر غنایی امریکایی لاتین را ترجمه کند. او می‌تواند درباره موضوعات زیر تحقیق کند:

- وضع شعر غنایی امروزین فارسی
- وضع شعر غنایی امریکای لاتین
- فرهنگ امریکای لاتین و تلقی امروزین ما از آن
- ترجمه‌های موجود از اشعار غنایی امریکای لاتین
- ترجمه‌های قبلی از شاعر و اثر مورد ترجمه
- مباحث ترجمه شعر در ایران

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات

ویژه‌نامه ترجمه ادبی
سال سوم، زمستان ۱۳۹۶

۱۱۷

به راحتی درمی‌یابیم که تمام این شاخص‌ها افق رنگارنگی را تشکیل می‌دهند که مترجم را در درون خود احاطه کرده‌اند.

افق ترجمه دو بُعد دارد: از یک سو نقطه‌ای را تعیین می‌کند که عمل مترجم معنا می‌یابد و می‌تواند از آن جا آشکار شود و نیز موقعیت و جهت و سمت و سوی ترجمه را نشان می‌دهد و فضای عملش را باز می‌کند. از سوی دیگر افق ترجمه محدوده‌های کار را برایش مشخص می‌سازد، ابعاد کارش را تحدید حدود می‌کند و او را در دایره‌ای از امکانات محدود محصور می‌سازد. پس مرحله سوم خود به سه گام تقسیم می‌شود: (۱) بررسی موضع مترجم، (۲) بررسی برنامه ترجمه و (۳) بررسی افق ترجمه. این گام‌ها الزاماً پشت سرهم و به توالی انجام نمی‌گیرند. با وجودی که تحلیل افق ترجمه در آغاز این مرحله صورت می‌گیرد، برنامه ترجمه و موضع مترجم را به ندرت می‌توان جدا از هم بررسی کرد. تحلیل اولیه بر موارد زیر استوار می‌شود:

- مطالعه ترجمه یا ترجمه‌ها که برنامه ترجمه از خلال آن خودش را ظاهر می‌کند

- مطالعه هرچیزی که مترجم در متن یا در جای دیگر گفته (پیش‌گفتار، مقدمه، پانویس، پی‌نویس، مصاحبه‌ها)

۴. تحلیل ترجمه

حال نوبت مرحله تعیین‌کننده و عینی نقد ترجمه است، یعنی مقایسه زمینه‌دار اصل با ترجمه. ما قبلاً کارهایی کرده‌ایم، برنامه‌ها و نقشه‌هایی را چیده‌ایم، خودمان را آماده کرده‌ایم و مقدمات را برای چنین مقایسه‌ای فراهم آورده‌ایم.

۴-۱. شکل تحلیل

شکلی که تحلیل به خود می‌گیرد به این موارد بستگی دارد:

- یک ترجمه از یک اثر را بررسی می‌کنید یا دو یا چند ترجمه از آن را؟
- چند ترجمه از چند اثر را بررسی می‌کنید؟
- اثر ادبی است یا غیرادبی؟

- شعر را بررسی می‌کنید یا داستان کوتاه، رمان یا نمایش‌نامه را؟
- کل آثار مترجم را تحلیل می‌کنید یا تنها یک یا چند اثر را؟
- یک اثر یا یک مترجم را بررسی می‌کنید یا جریان ترجمه را؟
- ترجمه اول را بررسی می‌کنید یا ترجمه‌های مکرر را؟
- با ترجمه به زبان‌های دیگر هم مقایسه می‌کنید یا تنها به زبان خودتان می‌پردازید؟

- برای مخاطب عام می‌نویسید یا برای مخاطب متخصص؟
مقایسه با ترجمه‌های دیگر در زبان مقصد یا زبان‌های دیگر فواید زیادی دارد. «راه‌حل»هایی که هریک از این مترجمان (در راستای برنامه ترجمه‌شان) به آن‌ها می‌رسند آن قدر متنوع و آن‌چنان غیرمنتظره است که بر تصور ما از ترجمه پرتوهای نوینی می‌افکند. این‌گونه تحلیل‌ها خواننده و شنونده را از شر تلقی‌های ساده‌انگارانه و اعتقادات خشک و جزمی درباره ترجمه رها می‌کند. این‌همه تنوع در راه‌کارها و فنون و شیوه‌های ترجمه برای یک مورد واحد از متن اصلی به‌راستی حیرت‌انگیز و تأمل‌برانگیز است.
سرانجام شکل نهایی‌ای که نقد ترجمه به خود می‌گیرد طبق گونه زبانی و ادبی و نیز متن در دست نقد تفاوت می‌کند.

۲-۴. مقایسه متون

مقایسه متون در چهار مرحله صورت می‌گیرد:

۱. بخش‌هایی خاص از ترجمه با متن اصلی مقایسه می‌شود.
۲. لغزش‌گاه‌ها یا بخش‌هایی که به نظر آن عالی و هنرمندانه به نظر می‌رسند با متن اصلی مقایسه می‌شود. قطعاً این مقایسه چیزی بیشتر از کنار هم گذاشتن مکانیکی دو متن است.
۳. مقایسه با ترجمه‌های دیگر انجام می‌شود.
۴. کار مترجم برپایه برنامه و قالب ترجمه‌ای که در نظر گرفته، بررسی می‌شود تا معلوم شود ترجمه چه‌گونه انجام شده و مترجم چه تصمیماتی گرفته، نقشه راه ترجمه به چه محصولی انجامیده و چه نتایج یا عواقبی داشته. آیا مترجم طبق سیاست‌های اعلام‌شده‌اش عمل کرده یا نه؟ چه تفاوتی بین محصول مترجم و ادعاهای مترجم هست؟ آیا ادعاهای مترجم با کاری که کرده تناسب دارد؟ محدودیت‌های ترجمه و نیز اثر مورد ترجمه چه تأثیری بر برنامه ترجمه داشته؟

۳-۴. طرز مقایسه

در مقایسه‌ای که صورت می‌گیرد و محصول نوشتاری آن در قالب مقاله، باید

نقش اطلاع‌رسانی و خوانش‌پذیری^{۱۱} را هم در نظر گرفت. خواندن بسیاری از تحلیل‌های ترجمه سخت است به چند دلیل:

- اصطلاحات تخصصی زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی و شاید فلسفی و روان‌شناختی زیادی به کار رفته و این اصطلاحات برای خواننده تعریف نشده‌اند.

- زبان متن اصلی در مواردی وارد نوشته پژوهش‌گر شده

- به مطالب جزئی با طول و تفصیل بیشتری پرداخته شده

- ماهیت بسیار تخصصی مقایسه، که طبیعی هم هست، صرفاً به عمل مقایسه محدود شده و به مسائل مهم دیگر پرداخته نشده و به عبارت دیگر رویکرد و مطالب بسیار تک‌بعدی شده.

صرف وجود اصطلاحات و مفاهیم تخصصی از رشته‌های مختلف در نقد ترجمه، نکته‌ای منفی نیست. این‌ها شاید واقعاً لازم باشند اما اگر تعداد این اصطلاحات زیاد باشد و تعریف درستی از آن‌ها به دست داده نشده باشد از هدف اصلی از نقد ترجمه در اطلاع‌رسانی به مخاطبش، حتی گاهی مخاطب متخصص، دور می‌شویم. منتقد ترجمه باید اصطلاحات و مفاهیم تخصصی نوشته خود را به روشنی تعریف کند و ابهامی در کاربرد آن‌ها باقی نگذارد. خطر دیگری که نقد ترجمه را تهدید می‌کند آوردن بخش‌های زیادی از متن اصلی و ترجمه است. قطعاً برخی از خوانندگان با آن زبان آشنا نیستند یا آشنایی اندکی با آن دارند. این مشکل وقتی حادث می‌شود که منتقد توضیحی (کافی) در مورد این بخش‌ها ندهد. این بخش‌ها باید با شرح و تفصیل روشن همراه باشند تا هم ماهیت ترجمه و کار مترجم را به خواننده بشناساند و هم بتواند مبنای نوشتن نقدهای دیگر باشد.

خطر سومی که در نقد ترجمه پیش می‌آید این است که مطالب بسیار سنگین و پیچیده و متراکم و پر طول و تفصیل باشد و نوشته را از انسجام بیندازد و از جذابیتش کم کند. خواننده در چنبره مطالب سنگین گم می‌شود و از موضوع سردر نمی‌آورد. نقد باید شفاف و روشن باشد. فرصتی باشد برای درک انواع دیدگاه‌ها و افق‌هایی که در ماهیت ترجمه نهفته است و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی در مورد پدیده ترجمه برانگیزد.

۴-۴. مبنای ارزیابی

آخرین مشکلی که تحلیل‌گر ترجمه با آن مواجه می‌شود قابل ملاحظه است و شاید تعجب کنید که چرا آنتوان برمن آن را در آخر مطرح کرده. اگر تحلیل‌گر الزاماً کارش به ارزیابی ترجمه می‌کشد تا بتواند واقعاً منتقد باشد و بدین ترتیب انتظارات خواننده را برآورده سازد، آیا این کارش بازتاب عقایدش و نظریات شخصی‌اش درباره ادبیات و ترجمه نخواهد بود؟ ممکن است

تحلیل‌گر واقعاً بی‌طرف باشد اما چه‌طور می‌تواند از جزمی بودن و تحمیل اندیشه‌هایش دور شود؟ یا دست‌کم روی مفهوم خاصی از ترجمه تأکید بیشتری نداشته‌باشد و آن را در کارش مرجح نشمارد؟

به اعتقاد برمن از این طریق از این خطر می‌توان دوری جست که هر تحقیقی بر معیارهای دوگانه‌ای متکی باشد تا به درجاتی از اجماع درباره این موضوع برسیم که ترجمه چیست و چه بوده. این دو معیار در حوزه اخلاق و بوطیقا در معنای گسترده آن می‌گنجد، هرچند که اجماع در این موارد الزاماً مطلق نیست و تردیدها و چون و چراهای زیادی در آن هست.

ماهیت بوطیقایی ترجمه خود را در کارِ متنی مترجم آشکار می‌سازد، مترجمی که **متنی را نوشته** که کمابیش با متنتیت اصل تطابق نزدیکی دارد. این موضوع که مترجم **همواره** باید متن را بنویسد به هیچ‌وجه روش ترجمه یا هدف ترجمه را از قبل تعریف نمی‌کند. مترجمان مختلف به هر شکل که ترجمه کنند تنها یک چیز مشترک دارند و آن کار متن‌سازی است در معنای گسترده آن و خلق آثار **واقعی ادبی**. حتی اگر مترجم کارش را بازتاب رنگ‌باخته و پژواک ضعیف یا «پشت‌قالی ایرانی» بداند یا انعکاس واقعی متن اصلی، هدفش باید همواره تولید اثر ادبی باشد.

جنبه اخلاقی در ارج و احترام و به‌عبارت دقیق‌تر نوع احترامی نهفته است که مترجم برای متن اصلی قائل است. اگر مترجم بخواهد به متن اصلی احترام بگذارد باید وارد گفت‌وگو با آن شود، با آن به تقابل برآید و شجاعانه و تمام‌قد در برابر آن بایستد. در این نوع احترام است که استقلال و شخصیت مترجم از بین نمی‌رود. مترجم در عین حرمتی که برای اصل قائل است، محض خاطر تولید اثر ادبی که قبلاً به آن اشاره شد وارد چالش با آن می‌شود و چشم‌بسته و برده‌وار به آن تسلیم نمی‌شود. در بیشتر ترجمه‌ها این قد علم کردن در برابر متن اصلی و رو در رو شدن با آن به چشم می‌خورد اما می‌دانیم که رعایت حد و حدود چنین احترامی برای مترجمان سخت‌ترین کار است.

این نظر که وظیفه مترجم حفظ و احترام به «دیگر بودن» متن اصلی است به محو شدن مترجم و وابستگی «برده‌وار» به آن می‌انجامد. در این صورت، اخلاقیات ترجمه از قطب دیگری تهدید می‌شود، یعنی از سوی اندیشه قدیمی وفادار نبودن به اصل و در نتیجه فریب‌کاری. بی‌وفایی به اصل در انواع و اقسام دست‌کاری‌های مترجم انعکاس می‌یابد اما خیانت و بی‌وفایی به اصل تنها در صورتی اتهام به شمار می‌رود که مترجم دست‌کاری‌هایی را که در اصل انجام داده مسکوت بگذارد و دخل و تصرف‌هایش را پنهانی انجام دهد. برخی از مترجمان در مقدمه و پیش‌گفتار و پانویس و پی‌نویس اثرشان یا در

جایی دیگر رسماً تصریح می‌کنند که چه دخل و تصرف‌هایی در متن اصلی کرده‌اند. در این صورت، حرجی بر آن‌ها نیست. شما به روش کار و اهدافش پی برده‌اید و می‌توانید نوع ترجمه‌اش را مشخص سازید و طبق اطلاعاتی که خودش داده به قضاوت درباره ترجمه‌اش بنشینید. متأسفانه بیشتر مترجمان ایرانی، حتی آن‌هایی که مسئول و متعهد هستند، چنین کاری نمی‌کنند. دست‌کاری در متن اصلی و تصریح نکردن آن یا انجام دادن کاری برخلاف آن چه مترجم اعلام کرده است اعمالی هستند که مترجم را مشمول زبان زد دیرینه ایتالیایی traduttore traditor (مترجم خائن است) می‌سازند و در این صورت است که منتقد می‌تواند او را به باد انتقاد بگیرد. به اعتقاد برمن مترجم هر **حقی دارد** به شرط این‌که با دست باز بازی کند. وقتی مترجمی فرضاً بخشی از متن را حذف می‌کند یا تغییراتی خاص در آن صورت می‌دهد، آن‌گاه براساس جرح و تعدیل‌هایش می‌توانیم بگوییم که مثلاً کارش ترجمه در معنای عرفی آن نبوده و اقتباس کرده است.

اخلاقیات و بوطیقای ترجمه تضمین می‌کنند که **انطباق** یا **ربطی** بین ترجمه و اصل و زبانش وجود داشته باشد. برمن در این‌جا به عمد از واژه‌های connection و correspondence استفاده می‌کند چراکه هر دو چندمعنا دارند و قطعیت معنایی ندارند. اخلاقیات و بوطیقای ترجمه است که فرایندهای خلق آثار را که در زبان مقصد اتفاق می‌افتد، شرح و بسط، جرح و تعدیل و پربار کردن ترجمه از هر نوع و در هر سطح را تضمین می‌کند.

۵. مقبولیت ترجمه

در هر مطالعه ادبی موضوع مقبولیت اثر حائز اهمیت است. ترجمه چه جایگاهی در زبان مقصد پیدا کرده؟ آیا مورد استقبال قرار گرفته؟ مورد استقبال چه کسانی و چه گروه‌هایی؟ چه مطالبی درباره آن نوشته شده؟ در چه نشریاتی (نشریات ادبی، بخش ادبی روزنامه‌ها، مجله‌های هفتگی یا ماهانه، در کتاب‌ها، در کتاب‌های نقد درباره نویسنده)؟ چه کسانی درباره این ترجمه مطلب نوشته‌اند (دوستان، دشمنان، بی‌طرفان)؟ نقدها تأییدآمیزند یا ساز مخالف می‌زنند؟ برآیند همه این‌ها نشان می‌دهد که ترجمه‌ای موردپسند عام و خاص واقع شده و از صفت مقبولیت برخوردار شده یا نه. وقتی ترجمه کلوسوسکی از *اِنه‌ئید* در ۱۹۶۴ چاپ شد تنها در همان سال بیش از ۴۰ مقاله و کتاب درباره آن در کشورهای فرانکوفون چاپ شد. ترجمه شاملو از *دُن آرام* هم انعکاس زیادی در ایران، البته نه در این سطح، داشت.

ابتدا باید دانست که آیا در نقدها ترجمه را به‌عنوان «ترجمه» بررسی کرده‌اند یا به‌عنوان اثری مستقل در زبان مقصد. آن‌گاه باید دانست که آیا

نقد به ارزیابی ترجمه پرداخته یا به تحلیل آن و منتقد چه موضعی در قبال آن اتخاذ کرده، نظرش را چه‌گونه به خواننده عرضه کرده، و درباره ترجمه حکم صادر کرده یا فقط آن را به‌گونه‌ای که هست توصیف کرده.

متن ترجمه‌شده آیا خود می‌تواند به اثر ادبی تبدیل شود؟ یک اثر ادبی مستقل؟ آیا می‌تواند یک «متن اصلی / original جدید» بشود؟ قطعاً تعداد اندکی از ترجمه‌ها به چنین جایگاهی دست می‌یابند مانند حاجی بابای اصفهانی ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، دُن کیشوت ترجمه محمد قاضی، دُن آرام ترجمه احمد شاملو و خانواده تیبو ترجمه ابوالحسن نجفی. پرواضح است که هستند ترجمه‌های جدیدی که با آثار ادبی درجه اول فارسی پهلوی می‌زنند اما گذر زمان است که مقبولیت آن‌ها را ثابت می‌کند.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات

ویژه‌نامه ترجمه ادبی
سال سوم، زمستان ۱۳۹۶

۱۲۲

۶. نقد سازنده

آخرین مرحله نقدنویسی ما مربوط به زمانی است که ترجمه‌ای را تحلیل کرده‌ایم که نیازمند بازترجمه است یا بسیار بد و نامطلوب است؛ یا ترجمه‌ای قدیمی را که نیازمند بازترجمه است بررسی کرده‌ایم. در چنین مواردی باید تحلیل ما سازنده باشد، راه را برای بهبود هموار سازد، راه کارهای بازترجمه و روش‌های اصلاحی و دستگاه‌های منطقی تولید ترجمه‌ای بهتر را روشن سازد. چنین نقدی باید برنامه ترجمه جدیدی را پیش‌نهاد کند و تا آن‌جا که امکان دارد با قوت و استواری، زمینه بازترجمه را فراهم آورد. ارائه اصول زیربنایی بازترجمه نه باید بیش از حد کلی باشد و نه بیش از حد تخصصی.

شایان ذکر است که نقد سازنده به‌گونه‌ای که بر من مطرح می‌کند الزاماً به بررسی ترجمه‌های مکرر اختصاص ندارد و شاید بر من نمونه‌ای از نقد ترجمه را مثال آورده باشد. به‌هر تقدیر، نقد سازنده ترجمه باید تکرارپذیر باشد یعنی دو یا چند ارزیابی براساس شیوه آن بتواند نتایج مشابهی به‌دست دهد؛ ارزیابان متفاوت بتوانند به قضاوت مشابهی از ترجمه واحدی برسند و هرکس بتواند با در پیش گرفتن روش آن، ترجمه دیگری را نقد کند. کسی که ترجمه خوبی را نقد می‌کند مزایا و محاسن و هنرمندی‌ها و خلاقیت‌های آن را نشان می‌دهد و دلایل و ترفندها و شگردهای این ممتاز بودن را. و نیز اشتباهات و علل بروز آن‌ها و راه کارهای اصلاحی را عرضه می‌کند. سازنده بودن تحلیل و نقد در نشان دادن خلاقیت ادبی مترجم به خوانندگان نهفته است و هم در نمونه‌های عبرت‌انگیزی که می‌تواند سرمشق مترجمان و ترجمه‌آموزان و منتقدان دیگر باشد.

فرجام سخن

کمتر نظریه‌پردازی مانند آنتوان برمن به این روشنی به تشریح شیوه عملی نقد ترجمه پرداخته. در کنار آموزش و تمرین شیوه‌های نقد ترجمه، لازم است راه‌کارها و فنون و ترفندها و شگردهای ترجمه و نقد ترجمه و نیز نظریات ترجمه‌پژوهی را یاد بگیریم تا براساس آن‌ها ترجمه‌ای را با ابزارهای علمی و نوین بسنجیم.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات

ویژه‌نامه ترجمه ادبی
سال سوم، زمستان ۱۳۹۶

۱۳۳

برای مثال برمن عواملی را برمی‌شمارد که موجب تحریف متن اصلی می‌شوند که عبارت‌اند از عقلانی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب، آراسته‌سازی، تضعیف کیفی، تضعیف کمی، تخریب ضرباهنگ متن، تخریب شبکه دلالتی مستتر در متن، تخریب الگوهای زبانی، تخریب شبکه‌های گویشی یا بیگانه‌سازی آن، تخریب اصطلاحات و عبارت‌های اصطلاحی (استعارات، تمثیل‌ها، ضرب‌المثل‌ها) و زدودن رابطه بین زبان عمومی و گویش‌ها. (احمدی، ۱۳۹۵: ۸۲-۶۱)

ترجمه‌پژوهان دیگر هم راه‌کارهایی برای موارد خاص ترجمه پیش‌نهاد داده‌اند از جمله مونا بیکر (۲۰۱۱) که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از ترجمه واژه‌ای عام‌تر (شامل)، ترجمه به واژه‌ای خنثاتر یا با بار عاطفی کمتر، ترجمه از راه جایگزین فرهنگی، استفاده از واژه قرضی یا واژه قرضی به اضافه توضیح، دگرگفت یا نقل معنا^{۱۲} با استفاده از واژه‌های مرتبط یا غیرمرتبط، و... همه این‌ها و موارد دیگری مثل تغییر شیوه بیان، تغییر مقوله دستوری، تغییر ساختارها، فیلتر فرهنگی، تصریح، بیگانه‌سازی، بومی‌سازی و فشرده‌سازی روال‌ها و فنونی هستند که منتقد ترجمه براساس آن‌ها می‌تواند به تحلیل متون ترجمه‌شده پردازد و درواقع این‌ها را می‌توان ابزار کارش دانست. هاشمی‌میناباد در بخش دوم مجموعه مقالات «ابزارهای مفهومی نقد ترجمه» در شماره ۱۲، زمستان ۹۶ فصلنامه نقد کتاب ادبیات، تعداد ۵۶ راهکار، راهبرد و فن و ترفند ترجمه را شرح داده‌است.

پی‌نوشت

1. Antoine Berman
2. Antoine Berman (1995) *Pour une critique de traductions: John Donne*. Gallimard. P.38-43 and 64-94
3. Luise von Flotow
4. reception
5. Interference
6. clause
7. amorphousness

8. effacement
9. autonomy
10. heteronomy
11. readability
12. paraphrase

منابع

احمدی، محمدرحیم (۱۳۹۵) نقد ترجمه ادبی: نظریه‌ها و کاربردها، تهران، رهنما. دلشاد، شهرام، سیدمهدی مسبوق و مقصود بخشش (۱۳۹۴) «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج‌البلاغه براساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن»، مطالعات قرآن و حدیث، د. ۲، ش. ۴، صص ۹۹-۱۲۰.

زنده‌بودی، مهران (۱۳۹۰) «از خود و دیگری و گرایش‌های تحریفی در گفتمان ترجمه‌شناختی آنتوان برمن تا ترجمه‌پذیری» فصلنامه مترجم، د. ۹، ش. ۳۴، صص ۲۳-۳۷. هاشمی‌میناباد، حسن (۱۳۷۹) «معیارهای نقد و بررسی ترجمه آثار داستانی» مجموعه مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی، به‌اهتمام علی خزاعی‌فر، مشهد، نشر بنفشه، صص ۳۰۴-۳۲۲.

_____ (۱۳۹۴) آموزش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۹۵) «فعل گفتن در ترجمه»، فصلنامه مترجم، د. ۲۵، ش. ۶۰، صص ۶۷-۷۳.

Baker, M. (2011) *In Other Words*, London and New York, Routledge.

Von Flotow, L. (n.d.) *Toward translation Critics'*, Retrieved of The University of Chicago Press.